

رازت را اگر به کسی نگویی که راز نیست!

نگاهی به مهم‌ترین آثار کریستین بوبن، به بهانه درگذشت این نویسنده فرانسوی

یاسر نوروزی «جهانی متفاوت به زبانی ساده»؛ کوتاه‌ترین تعریف از جهان بینی کریستین بوبن این است. مردی که تماشای قاصدکی را شایسته سماع می‌دید؛ در یکی از گفت‌وگوهایش چنین می‌گوید. چنانچه ذره‌ای از یک دریاچه را باشکوه و بی‌مثال می‌داند. او جمعه هفته گذشته درگذشت و انبوهی کتاب از خود به یادگار گذاشت. بسیاری از آثارش هم در ایران ترجمه شده‌اند. او محبوبیت فراوانی بین مخاطبان فارسی‌زبان هم داشت. حدود ۶۰ اثر نوشت که در این گزارش به سه

کتاب از مهم‌ترین‌شان پرداخته‌ایم. جالب است با وجود بن‌مایه‌های فلسفی در آثار بوبن، همچنان بین عامه علاقه‌مندان کتاب، طرفدار داشت و پرمخاطب بود. متولد ۱۹۵۱ در فرانسه بود. در رشته فلسفه تحصیل کرد و مشاغل زیادی را هم در زندگی دیده بود؛ از روزنامه‌نگاری گرفته تا کار در کتابخانه و موزه و حتی مددکاری روانی. رد پای تمام این تجربه‌ها هم در آثارش پیداست، هرچند به شکلی کاملاً ویژه. بوبن در واقع به معنای دقیق کلمه صاحب نوعی جهان بینی بود که اشتراکاتی هم با

دیوانه بازی

«دیوانه بازی» یکی از مهم‌ترین آثار کریستین بوبن، چندین ترجمه در ایران دارد که ترجمه پرویز شهدی از سوی نشر «چشمه»، یکی از مهم‌ترین آنهاست. ماجرای این رمان کوتاه اما جالب است. راوی، دختری است که در سیرک به دنیا آمده و همراه خانواده‌اش در چنین جایی زندگی می‌کند، اما رفتارهایی متفاوت با دیگر آدم‌ها دارد. مابقی شاید حیوانات را بازی برای درآمدزایی و گذران زندگی بدانند، اما این دختر دل به گرگی می‌بندد و رابطه‌ای صمیمانه با این گرگ برقرار می‌کند. همین رفاقت نامتعارف، سرآغاز دیوانه‌بازی اوست چون می‌خواهد از زندگی روزمره دل بکند. پدر و مادر مخالف این رابطه هستند و آن را خطرناک تلقی می‌کنند، اما آنچه در ذهن این دختر می‌گذرد، رو به جهانی دیگر دارد؛ جهانی آزاد و دیوانه‌وار و جنون‌آمیز. هرچند اواخر دهه سوم زندگی‌اش با عشقی سنگین دست و پنجه نرم می‌کند. هم‌زمان پا به دنیای سینما می‌گذارد و در نهایت با خرید یک ماشین، تصمیم می‌گیرد جهان را بچرخد و بیاموزد. در این میان، لایه‌لای این زندگی پرتحرک و متفاوت، بوبن تلاش می‌کند جهان بینی خود را از زبان این دختر به مخاطب ارائه کند.

بخشی از کتاب:

اولین معشوقم دندان‌های زردی دارد. در چشم‌های دوساله، دو سال و نیمه من وارد شده. از مردمک چشم‌هایم تا درون قلب دختر بچه‌گانه‌ام لغزیده و آنجا سوراخش، آشیانه‌اش، کنامش را ساخته است. الان هم که دارم با شما حرف می‌زنم، هنوز آنجاست. هیچ‌کس نتوانسته است جای او را بگیرد. هیچ‌کس نتوانسته به این ژرفی در وجود نفوذ کند. من زندگی عاشقانه‌ام را از دوسالگی با مغرورترین عاشق‌های دنیا آغاز



کرده‌ام؛ معشوق‌های بعدی نه شأن و شوکت او را داشته‌اند و نه هرگز خواهند داشت. اولین معشوقم یک گرگ است.

...

ژه

«ژه» اسم زنی است که مرده! جنازه‌ای زیر دریاچه که تنها پسرکی کم‌سن و سال به نام «آلین» با او در ارتباط است و گفت‌وگو می‌کند! این ایده اصلی رمان عجیب «ژه» نوشته کریستین بوبن است. آلین هم مثل بعضی دیگر از شخصیت‌های آثار داستانی بوبن، از ذهنی متفاوت برخوردار است و روحیات نامتعارفی دارد؛ پسرکی روستایی، هشت‌ساله و فوق‌العاده باهوش. طبیعتاً از طرف اطرافیانش هم چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد و او را طرد کرده‌اند، بنابراین کسی نمی‌داند که آلین با خیالبافی‌های خود با جنازه‌ای زیر یخ‌ها حرف می‌زند. هرچند پسرک این موضوع را به کسی نگفته، اما بالاخره روزی تصمیم می‌گیرد «پریون»، یکی از هم‌کلاسی‌های خود را با «ژه» آشنا کند؛ دیداری که به تلخی می‌انجامد و دختر هم‌کلاسی‌اش

جملات برگزیده

- همیشه چیزی برای دیدن وجود دارد، همه جا.
- آدم‌های کمی قادرند به دیوانگی‌های خودشان بخندند. (دیوانه بازی)
- اگر راز فقط از آن خودمان باشد، ارزشی ندارد. برای اینکه یک راز، راز بماند، باید آن را به کسی گفت.
- حقیقت، باورنکردنی است.
- هنر بزرگ، هنر فاصله‌هاست. آدم، زیادی نزدیک باشد می‌سوزد، زیادی دور، یخ می‌زند؛ باید نقطه درست را پیدا کرد و در آن ماند.
- پدر بودن نقش پدر را بازی کردن است. مادر بودن رازی است سر به مهر. که با چیزی نمی‌آمیزد، مطلقاً منوط به هیچ رسالتی ناممکن اما شده، حتی در بدترین مادران. (رفیق‌اعلی)
- مرده‌ها این قدر هم نمرده‌اند. همین را درباره زنده‌ها هم می‌توان گفت؛ زنده‌ها هم این قدر زنده نیستند. (ژه)
- راه درست برای بچه‌ها، هرگز همان راه پدر و مادر نیست، هرگز.
- این سوی زندگی رازهایی دارد، آن سو هم. رازها همه جا هستند. آدم بی‌آنکه از خودش چیزی بی‌رسد، آنها را می‌پذیرد. (ژه)
- آدم چگونه می‌تواند عاشق کسی نشود که روی قرن‌ها جدیت و سلیقه، سیل به راه انداخته؟
- ترجیح می‌دهم وارد دنیا نشوم و آستانه در بمانم و نگاه کنم؛ تا ابد نگاه کنم، عاشقانه. (ژه)
- شنیدن چیزی که آدم از پیش می‌داند، دشوار است.
- کمتر دوست داشتن به معنای دیگر دوست نداشتن است. (دیوانه بازی)



جنگ‌آوری وارد می‌شود، حتی مدتی به اسارت می‌افتد، با پرداخت غرامت به وطن برمی‌گردد و... اما در نهایت دیدار او با یک جذامی است که فرانسویس را به زندگی دیگری می‌کشاند. جالب است بدانید از فرانسویس آسیزی، نوشته چندانی به جا نمانده. آنچه مانده در واقع اندک است و نسبت پاره‌ای نوشته‌ها به او نیز محل تردید. بوبن در این کتاب اما می‌خواهد بداند چرا چنین شخصیتی به چنین جایگاهی رسیده است که بعد از چند قرن همچنان معروف و مشهور مانده است. «رفیق‌اعلی» با ترجمه پرویز سیار از سوی «فرهنگ نشر نو» منتشر شده است.

بخشی از کتاب:

تواز یک نطفه و یک تخمک پدید آمده‌ای. در این کرانه هستی چیز دیگری به چشم نمی‌آید. از این کرانه هستی چیزی بیش از دیگر کرانه آن شناخته نیست. تو هیچ نیستی مگر حاصل جهش ماده‌ای بر ماده دیگر، راه درازی که نیستی در پیش می‌گیرد تا در پایان کار، دگرپاره به خویشتن پیبوند. در قرن سیزدهم، در فرنی که فرانچسکو در آن می‌زیست، پاسخ طولانی‌تر و بسیار طولانی‌تر بود، هرچند به نظر نمی‌رسید توانایی خاموش ساختن این پرسش را داشته باشد. در قرن سیزدهم انسان از خدا بود و به سوی او بازمی‌گشت... اما این پاسخ پیش از آنکه در کتاب مقدس باشد، در قلب کسی بود که به امید یافتن پاسخ خویش، آن را می‌خواند. و این کس تنها آنگاه می‌توانست کتاب مقدس را به خوبی بخواند که مطالعه آن را با یکایک روزهایش به هم می‌آمیخت. پاسخ خواننده نمی‌شد بلکه حس می‌شد؛ باگوش و پوست...

نابینا رشد می‌کند و باگذشت زمان، قدرت بیشتر و مکان بیشتری می‌گیرد. پس لیخند ژه که از دو هزار و سیصد و چهل و دو روز پیش در دریاچه سن‌سیکست در ایزر غرق شده بود، تشعشع روزافزونی را آغاز کرد.

...

رفیق‌اعلی

بوبن در این کتاب ما را به جهان فرانسوی آسیزی می‌برد؛ فرزند تاجری در ایتالیای قرن سیزدهم. کسی که بعدها به فرانچسکو قدیس معروف شد. زندگی و جهان بینی فرانچسکو فقط برای کاتولیک‌ها و حتی مسیحی‌ها قابل تأمل نبود. این راهب مسیحی به‌گونه‌ای زیست و از دریچه‌ای جهان را دید که امروز یکی از معروف‌ترین چهره‌های دینی جهان است. البته بوبن در این کتاب تلاش کرده نگاهی واقع‌بینانه به زندگی این شخصیت داشته باشد؛ مردی که ثروت و جایگاه اجتماعی خود را فراموش می‌کند تا به جست‌وجوی حقیقت برود. هرچند پیش از تحول شخصیتی، مسیری پرتلاطم را می‌گذراند؛ به تجارت مشغول می‌شود، در عرصه نظامی و

واکنش بدی به این موضوع نشان می‌دهد. آلین اما همچنان خود را دوست «ژه» می‌داند؛ تا جایی که در خیال خود صبح‌ها با او بیدار می‌شود، با او حرف می‌زند، درد دل می‌کند و در نهایت زندگی‌اش را با این زن می‌گذراند. به این ترتیب آلین متهم به جنون می‌شود؛ جنون یا بهتر است بگوییم تفاوتی در دیدگاه نسبت به جهان که در تمامی آثار بوبن آن را می‌بینیم. به آلین حتی لقب «ابله محله» را می‌دهند، اما برای کاراکترهای داستان‌های بوبن این موضوع مهم نیست؛ مهم این است که آن‌ها به درک نوعی زیبایی در جهان رسیده‌اند که دیگران از دیدنش عاجزند. این کتاب را می‌توانید با ترجمه دنیا کاویانی که از سوی نشر کتاب پارسه منتشر شده، بخوانید.

بخشی از کتاب:

ژه دو هزار و سیصد و چهل و دو روز از مرگش گذشته بود که شروع به لیخند زدن کرد. در ابتدا، هیچ‌کس این لیخند را نمی‌دید. بر سر چیزهایی که هیچ‌کس نمی‌بیند، چه می‌آید؟ رشد می‌کنند. هر چیزی که رشد می‌کند، در

